

## ارزش‌های ترجمه تفسیر اسماعیل بن مبارک

(از سال ۱۳۶۵ق)

جواد بشری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

مصحف شماره ۱۷۳۹۴ کتابخانه مرعشی، کتابت شده به دست اسماعیل بن مبارک در سال ۱۳۶۵ق، متضمن یک دوره ترجمه-تفسیر قرآن به زبان فارسی است که به بخشی از قلمرو زبانی پهناور ماوراءالنهر تعلق دارد. با مقایسه برگردان حاضر با بخش ترجمه قرآن از تفاسیر موجود فارسی پیش از سده هفتم هجری و نیز سایر ترجمه‌های موجود از قرآن کریم که تاکنون به صورت کامل یا موردی منتشر یا معرفی شده، مشخص می‌گردد که این برگردان یا متنی که اسماعیل بن مبارک از روی آن رونویسی کرده، وامدار هیچ یک از منابع پیشین نیست. کاتب یک جا در انتهای دستنویس از یکی از مآخذ خود نیز که کتاب «الموضح» اثر حدادی (دانشور و مفسر بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری) است یاد می‌کند که نشان می‌دهد این متن مفقود در موضوع علوم قرآنی را در اختیار داشته است. بررسی ارزش‌های زبانی و تفسیری چنین اثری جایگاه آن را در میان ترجمه‌های موجود قرآن به زبان فارسی بیش از پیش روشن خواهد کرد. بخشی از این نوشتار پیرامون اصل دستنویس و سرگذشت آن از ماوراءالنهر تا ایران است. در بخش دیگر مشخصات ظاهری و ارزش‌های هنری دستنویس بیان گردیده است. یک جا نیز به ماهیت و ساختار این ترجمه و این که در بسیاری بخش‌ها یک «ترجمه-تفسیر» یا «ترجمه تفسیری» است پرداخته شده است. در نهایت نیز شماری از ویژگی‌های زبانی اثر در چند بخش توصیف گردیده تا جایگاه آن را در مطالعات زبان فارسی نشان دهد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، ترجمه تفسیر، فارسی، ماوراءالنهر، واژه‌شناسی، حدادی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

E-mail: j.bashary@ut.ac.ir

ارجاع به این مقاله: بشری، جواد، (۱۴۰۱)، ارزش‌های ترجمه تفسیر اسماعیل بن مبارک (از سال ۱۳۶۵ق)، زبان و ادب

فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). DOI: 10.22034/PERLIT.2022.51544.3320

۱. مقدمه

مصحف شماره ۱۷۳۹۴ کتابخانه مرعشی دستنویس ارزنده‌ای مورخ ۶۶۵ ق است (مرعشی، ۱۳۹۳: ۲۰۰) که ترجمه لابلای سطور آن می‌تواند در برخی بخش‌ها، با تسامح، یک «ترجمه تفسیری» از آیات قرآن کریم به حساب آورد. این دستنویس در ۱۳۹۰/۷/۱۵ به گنجینه خطی کتابخانه مزبور افزوده شده (مرعشی، ۱۳۹۰: ۵۵) و اینک در میان مصاحف ترجمه‌دار محفوظ در کتابخانه‌های ایران و نیز شهر قم، یکی از چند دستنویس ممتاز کهن تاریخ‌دار محسوب می‌شود. آنچه اکنون مدنظر است، بیان برخی اختصاصات این ترجمه تفسیری از منظر مطالعات زبان فارسی است. همچنین لازم است درباره یکی از منابعی که «اسماعیل بن مبارک»، کاتب فاضل و ظاهراً مترجم این مصحف، به آن دسترسی داشته درنگی صورت گیرد. این منبع، «الموضح» از امام ابونصر حدادی است که پس از این درباره آن سخن گفته خواهد.

## ۲. پیشینه پژوهش: مصاحف ترجمه‌دار در کتابخانه‌های ایران

به‌عنوان پیشینه پژوهش، در این بخش می‌توان به چند نمونه از قدیم‌ترین مصاحف ترجمه‌دار تا پایان سده هشتم هجری، متعلق به حوزه زبانی ماوراءالنهر اشاره کرد تا در یک نگاه کلی اولیه، جایگاه مصحف اسماعیل بن مبارک در این میان اندکی روشن شود. سپس در بخشی دیگر به‌اختصار به دستنویس‌های ترجمه‌دار قرآن در گنجینه‌های شهر قم پرداخته می‌شود تا اولاً جایگاه دستنویس اسماعیل بن مبارک بهتر دانسته شود و ثانیاً معلوم گردد که دستنویس‌های کتابخانه‌های قم تاکنون سهم زیادی در مطالعات مربوط به بررسی مصاحف کهن و ترجمه‌های قرآن نداشته‌اند و لازم است در آینده بیشتر به آن‌ها توجه شود.

دانسته است که بیشترین تعداد قرآن‌های مترجم در ایران، در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، آستان حضرت معصومه، آستان شاهچراغ، خانقاه شیخ جام، مجموعه نعمه‌الله ولی در ماهان، کتابخانه مرعشی، کتابخانه مجلس، موزه ملی ایران (بخش اسلامی) و برخی مراکز دیگر نگهداری می‌شود. از آن میان، البته بیشترین قرآن‌ها و مصاحف، بی‌تاریخ‌اند و شماری نیز تنها اجزاء و پاره‌هایی از یک مصحف کامل هستند که به مرور زمان آسیب دیده و نقص‌های جدی یافته‌اند. هرچند بخشی از همان پاره‌ترجمه‌ها و اجزاء ناقص، بسیار کهن و ارزش بعضی از آن‌ها برای پژوهشگران نسخه‌های قرآنی و محققان زبان فارسی روشن است، اما تاریخ‌گذاری بیشتر این منابع جز به حدس و گمان امکان‌پذیر نیست. از این رو می‌توان با یک برنامه‌ریزی منظم ابتدا به مصحف‌های دارای تاریخ قطعی و یا کامل‌تر پرداخت و سپس در گام‌های بعدی نسخه‌های ناتمام و آسیب‌دیده را بررسی کرد. در مطالعه این منابع از منظر زبان فارسی، دو مؤلفه تاریخ یا

دوره پردازش، و نیز اقلیم و منطقه پدید آمدن مصحف از کمال اهمیت برخوردار است. در تاریخ گذاری های برخی از قرآن های مترجم ناقص یا بی تاریخ، اغراق هایی صورت گرفته و برخی از آنها، به سبب ذوق زدگی در مواجهه اولیه، اغلب بسیار کهن تر از زمان اصلی پدید آمدن تاریخ گذاری شده اند. باید در نظر داشت که شماری از کاربردهای زبانی خاص در تعدادی از این منابع وجود دارد که گاه تا قرن هفتم و یا حتی هشتم هجری در برخی مناطق قلمرو زبان فارسی کاربرد داشته، اما نبود اطلاعات زبانی کافی موجب شده گاه یک متن قرآنی سده هفتمی، مثلاً از سده پنجم یا ششم هجری تلقی گردد. همچنان است بی توجهی برخی محققان به کهنگی خاصی که در زبان برخی مناطق تا قرون متأخرتر وجود داشته و تنها برای متخصصان مطالعات زبان فارسی ملموس است.

از میان میراث ترجمه ای و تفسیری کهن فارسی، جز کتابی که به ترجمه تفسیر طبری نامبردار شده، ترجمه تفسیری نجم الدین عمر نسفی (رک: نسفی، ۱۳۷۶) هم قطعاً از حوزه زبانی ماوراءالنهر است. در بین مصاحف کهن کتابخانه آستان قدس رضوی برخی برگردان های چاپ شده از همان اقلیم است که باید ترجمه قرآن سده هشتم به خط کاتبی ظاهراً ماوراءالنهری (رک: رواقی، ۱۳۸۶) را نام برد. همچنین چندین مصحف از مصاحف آستان قدس رضوی که در طرح هایی مستقل بررسی شده است (مانند «فرهنگنامه قرآنی»، رک: یاحقی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶؛ و «فرهنگنامه بزرگ قرآنی»، رک: رواقی، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶) باز از حوزه ماوراءالنهر است.

در میان دستنویس هایی از مصاحف ترجمه دار که تاریخ کتابت قطعی داشته باشد، در کتابخانه های قم تنها یک دستنویس را می شناسیم که اندکی پیش از ترجمه اسماعیل بن مبارک کتابت شده باشد و آن مصحف شماره ۱۲۸ موزه آستان حضرت معصومه (س)، مورخ رمضان ۶۶۱ ق است که ۴۶۹ برگ ۱۳ سطری در قطع ۳۵ × ۲۲ سانتیمتر دارد (دانش پژوه، بی تا: ۶). ناگفته نماند که برخی دستنویس ها از قرآن های مترجم باز در کتابخانه و موزه آستان حضرت معصومه (س) وجود دارد که هر چند بی تاریخ، بسیار قدیم و حائز اهمیت است، و از آن جمله است:

الف و ب. دو مصحف شماره ۱۹۸ موزه و مصحف شماره ۱ تازه یافته، که از هر حیث مانند یکدیگر هستند، بی تاریخ و شاید از سده هفتم یا کهن تر (هر چند در فهرست از سده هشتم

هجری دانسته شده‌اند)، به خط ثلث کهن در متن آیات و نسخ در ترجمه، اولی دارای ۳۰۳ برگ، و دومی از سوره مریم تا ناس (برگ‌ها نامشخص)، در قطع ۴۰ × ۳۱ اس (همان: ۲۵، ۳۸)؛  
ج. مصحف شماره ۲۰۱ موزه، دارای ۴۰۸ برگ ۱۱ اسطری، در قطع ۴۲ × ۳۰ اس، که از روی تصویر صفحه‌ای از آن در انتهای فهرست کتابخانه، می‌توان آن را از سده هفتم هجری دانست (همان: ۲۶)؛

د. مصحف بسیار آراسته و ممتاز شماره ۲۶۵ موزه، دارای ۲۵۶ برگ ۱۵ اسطری، در قطع ۵۰ × ۳۳ اس، که شاید از سده هشتم هجری باشد (همان: ۲۸)؛  
ه. مصحف شماره ۱۳۸ موزه، دارای ۳۰۳ برگ، در قطع ۴۷ × ۳۰ اس، شاید از سده هفتم یا هشتم هجری (همان: ۱۰)؛

و. مصحف «جامع» شماره ۴۶ موزه، بی‌تاریخ و شاید از سده هشتم هجری، دارای ظاهر مصاحف ماوراءالنهری (همان: ۴۷).

در کتابخانه آیه‌الله مرعشی، چند ترجمه کامل یا ناقص تا پایان سده نهم هجری وجود دارد که تنها دستنویس ۱۴۸۰۴ آن کتابخانه، شامل بخشی از یک ترجمه کهن پیش از سده هفتم هجری، به چاپ رسیده است (رک: آقامحمدی، ۱۴۰۰). اما شاخص‌ترین آن‌ها همین ترجمه اسماعیل بن مبارک مورخ ۶۶۵ق است که به تصریح مسئولین کتابخانه مزبور مصحف حاضر تنها با پیگیری‌های طولانی نصیب این گنجینه شده است. یکی از مزایای این مصحف، داشتن تاریخ قطعی و تبار صحیح است. مزیت دیگر آن نیز وجوه زیبایی‌شناختی آن از منظر هنر کتاب‌آرایی قرآن در بلاد شرقی یا شاید ماوراءالنهر است که یکی از نمونه‌های ممتاز به شمار می‌رود و شاید در میان دو سده نسخه برتر قرآنی نفیس در همه کتابخانه‌های خطی جهان قرار گیرد.

### ۳. مشخصات کلی دستنویس مرعشی

دستنویس شماره ۱۷۳۹۴ کتابخانه آیه‌الله مرعشی نسخه‌ای ممتاز و شاید شاهانه یا اعیانی، در قطع ۴۰ × ۲۰ (ابعاد جلد) و ۳۲ × ۱۷ (ابعاد متن) است که طبق سنت برگردان‌های تحت‌اللفظی، همراه با ترجمه زیرنویس آیات است. خطی که آیات با آن کتابت شده ثلث محقق است و خط ترجمه نیز که به صورت تقریباً مورب کتابت شده، می‌تواند از خانواده نسخ به حساب آید. هر صفحه از این دستنویس، در بخش‌های کهن و اصیل آن، ۱۱ سطر آیه و ۱۱ سطر ترجمه زیرنویس، و جمعاً ۲۲ سطر دارد. کاتب، به مشکول‌نویسی واژگان فارسی نپرداخته و موارد اندکی از این دست در کار او دیده می‌شود که برای نمونه عبارت است از:

- «و» عطف که بسیار اندک به صورت «و» مشکول شده است (الف، س ۶).

- «بِی [=بِی]»: «از پس ازان که بِی [=بِی] افتاده بودند آن را» (ب، س ۱۶).

- «وُلُج» (=السَّلْوَى) (ب، س ۴؛ الف، س ۶).

- «بُكشید» (=اقتلوا) (الف، س ۱۶).

- «ندا» (ب، س ۶).

- «جَوَان» (الف، س ۱۸).

افتادگی ها و بخش های نونویس اندکی در دستنویس مشاهده می شود که به شرح زیر است:  
- دو برگ نخست (الف-۲ب): شاید حاوی صفحه افتتاحی در برگ الف (عنوان، یا پشت نسخه)، احتمالاً از جنس صفحات آراسته به طلا و سایر آذین ها بوده که در نسخه های کهن مصاحف اعیانی رواج داشته است. همچنین صفحات اب و الف، که حاوی سوره «فاتحه» و آیات نخست سوره «البقره» است، می توانسته با کتیبه چهارلوحی یا دولوحی نفیسی زینت داده شده باشد که ظاهراً از سده یازدهم هجری یا پیش از آن از نسخه جدا شده و صفحات نونویس ضعیفی جای آن را گرفته است. ترجمه این سه صفحه (ب-۲) نیز نسبتی با ترجمه کهن سایر صفحات ندارد.

- برگ هایی بین دو برگ ۱۵۷ و ۱۵۸ کنونی افتاده است که احتمالاً شمار آن اوراق مفقودی را می توان ۳۰ برگ (۶۰ صفحه) برآورد کرد. در آن صفحات آیه ۷۰ از سوره «یونس» تا آیه ۲ از سوره «ابراهیم» (چیزی کمتر از ۴۰ صفحه بر اساس شمارش قرآن های عثمان طه، نزدیک به دو «جزء») کتابت شده بوده که اکنون آن ها را در اختیار نداریم و بعدها کسنویسی و نونویس نیز نشده اند.

- برگ های ۱۸۷-۱۹۴: این بخش نیز که ظاهراً یک کراسه هشت برگی از مصحف را شامل می شود، نونویس است، هر چند زمان این کسنویسی اندکی متقدم تر نسبت به نونویسی ۲ برگ نخست مصحف است و شاید بتوان آن را از سده دهم هجری دانست. این بخش، حاوی ترجمه نیست و کسی که این کسنویسی را انجام داده، تنها به دنبال رفع نقص متن آیات از این مصحف بوده است.

کاتب دستنویس، خود را «اسمعیل بن مبارک» نامیده و طبق آنچه در رقم خود نگاشته، در سوم ربیع الاول ۶۶۵ق از کتابت این مصحف فراغت یافته است. بنابراین با دستنویسی از مصحفی

مترجم و در برخی مواضع دارای توضیحات تفسیری مواجه هستیم که کتابت آن در تاریخ ۶۶۵ق به پایان رسیده و اکنون یکی از دستنویس‌های نسبتاً کامل از قرآن‌های مترجم در کتابخانه‌های ایران است. دستنویس حاضر، حاوی آرایه‌ها و آذین‌های متنوعی متعلق به همین تاریخ است. این دستنویس در بخش کتیبه‌های کوچک سرسوره‌ای، و علائم حاشیه صفحات اعم از تخمیس‌ها، تعشیرها، نشانه‌های جزء، نیم‌جزء، حزب، سجده و جز آن، و همچنین داشتن گل‌های کوچک زرین به تعداد آیات در همه صفحات دستنویس (جز بخش‌های نونویس)، آرایه‌مند و مذهّب (طلادار) است. در یک نگاه فنی به این آذین‌های زرین، بیان شده است که «سوره‌ها تمام با آب‌طلای ناب تزئین یافته و در حقیقت افزون بر نیم کیلو طلای ناب در آن به کار رفته و آن چنان زیبا، [باکیفیت و دارای عیار بالا] است که انسان می‌اندیشد این طلاکاری‌ها را همین امروز انجام داده‌اند... دارای شمشه‌های بسیار در حواشی. هر صفحه این کلام‌الله دارای یک شمسۀ زرین از آب‌طلای ناب و مرصع. سرسوره‌ها نیز با آب‌طلای ناب تزئین یافته است» (مرعشی، ۱۳۹۰: ۵۵).

آنچه در مشخص کردن اقلیم اولیه نگهداری دستنویس و احتمالاً پدیدآمدن اصل مصحف و ترجمه آن حائز اهمیت است، گزارشی ارزنده از دهه پنجاه خورشیدی قرن گذشته است که نشان می‌دهد این دستنویس زمانی در کتابخانه مسجد طلاشیخ در تاشکند (نام قدیم: چاچ) در ازبکستان کنونی قرار داشته است (دانش پژوه، ۱۳۵۸: ۱۹۷؛ صدرایی خویی، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۵).

#### ۴. ماهیت ترجمه تفسیر حاضر و یکی از مآخذ آن

۱-۴. پس از مشاهده توضیحات تفسیری متعدد در برگردان بین سطور دستنویس اسماعیل بن مبارک، به این سمت گرایش خواهیم یافت که این برگردان را از یک ترجمه صرف و تحت‌اللفظی خارج کنیم و آن را یک ترجمه تفسیری، دست‌کم در برخی بخش‌ها، بدانیم. نکات تفسیری بسیاری هم که به زبان فارسی در حاشیه صفحات نخست دستنویس (تا برگ ۶۴ب) به همان خط اصلی دیده می‌شود، این حدس را تقویت می‌کند که این اثر را می‌توان در دایره ترجمه‌های تفسیری قرار داد.

احتمالاً مآخذ مطالب تفصیلی نگاشته شده در حاشیه اوراق ابتدای تا پایان برگ ۶۴ب، یا کل ترجمه، اثری قرآنی از «حدادی» بوده است. چنین است عین نوشته «اسماعیل بن مبارک»، کاتب دستنویس، در این باره، در انتهای مصحف مرعشی: «واضح این مصحف از موضح حدادی بیشتر

شده است، هر که را مشکل شود دران تفسیر نگردد تا مقصود حاصل آید و سهو قلم درگدارد» (اسماعیل بن مبارک، ۱۴۱۱ق: ۶۶۵).

اگر مقصود از «حدادی» همان امام ابونصر احمد بن محمد بن حمدان حدادی (۴۵۷ق) صاحب تفسیر فارسی موسوم به «معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر» باشد، می‌دانیم که سه دستنویس از بخش‌های مختلف این تفسیر فارسی برجای مانده و این هر سه البته متن کامل اثر را بازسازی نمی‌کند (رک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴). از سویی، بخش‌هایی از دستنویس مرعشی که بیشتر حاوی حواشی تفسیری مفصل است، یعنی برگ‌های ابتدایی تا برگ ۶۴، دقیقاً بخش‌های است که از تفسیر فارسی بزرگ حدادی در اختیار ما قرار ندارد و در نتیجه مقایسه مطالب آن‌ها مقدور نیست. لزوم ضرورت چنین مقایسه‌ای البته این است که بدانیم آیا اسماعیل بن مبارک همین امام ابونصر حدادی را قصد کرده که صاحب تفسیر مزبور است یا نه. زیرا به هر حال با اینکه اسماعیل بن مبارک از تفسیر معانی کتاب الله بهره نبرده و از «الموضح» استفاده کرده، به هر حال احتمال اشتراک مطالب در دو کتاب از یک مؤلف (منظور حدادی) وجود دارد.

باری، اسماعیل بن مبارک در توضیح انتهای مصحف خود از «الموضح» حدادی سخن گفته و این یعنی کتاب دیگری جز تفسیر حدادی مدنظر او بوده است. دانسته است که امام ابونصر حدادی، عالم و قرآن‌شناس بزرگ خراسان در سده پنجم هجری، کتابی هم به نام «الموضح لعلم القرآن» داشته که اینک مفقود است و تنها بخشی از آن در دستنویس شماره ۳۸۸۳ کتابخانه چستریتی در ایرلند باقی است که از روی همان دستنویس تصحیح و چاپ شده است. این بخش بازمانده از آن کتاب مفقود هم در حقیقت چیزی نیست جز اشعار و شواهد موجود در آن اثر، که در این جا گرهی از مشکل کنونی ما نمی‌گشاید (درباره آثار تفسیری و قرآنی ابونصر احمد بن محمد حدادی، رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷؛ عمادی حائری، ۱۳۹۱-الف: ۱۰-۱۴؛ صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۸؛ انوری- مسیحی پور، ۱۳۹۸: ۳-۸. درباره «الموضح»، رک: عمادی حائری، ۱۳۹۱-ب: ۱۱۶-۱۱۷؛ صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱۷). آیا کتاب «الموضح» تماماً به عربی بوده و اسماعیل بن مبارک هنگام نقل مطالب آن، خود به ترجمه فارسی آن بخش‌ها اقدام کرده، و یا این که کتاب مزبور اثری فارسی یا شاید دوزبانه (مانند برخی آثار قرآنی دانشوران ایرانی در قرون پیشین) بوده که در کار اسماعیل بن مبارک فقط بخش‌های فارسی آن

نقل یا استفاده شده است (اگر تصور کنیم که مطالب حاشیه صفحات اولیه این مصحف که به فارسی است، برگرفته از آن منبع بوده باشد). به این پرسش هم در حال حاضر نمی‌توان پاسخ داد.

۴-۲. و اینک نمونه‌هایی از تفسیر در حین ترجمه در کار اسماعیل بن مبارک نقل می‌گردد:  
- (وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...): «و به درستی که از اهل کتاب هراینه کس هست که می‌گردد به خدای چنانکه عبدالله سلام، و آنج فرستاده شد بر شما یعنی قران، و آنج فرستاده شد بریشان یعنی تورت، فروتن شده مر خدای را برنگزینند به پوشیدن صفت محمد علیه السلم بها اندک...»  
(آل عمران: ۱۹۹؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۵۶الف س ۲۲- ۵۶ب س ۴).

- (وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكسُوهم وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا): «و مدهید زنان را و به قولی کودکان را مال‌ها خود آنک کردست خدای برای شما قوام معاش شما و نفقه دهید ایشان را و جامه پوشانیدشان و بگوئید ایشان را سخنی نیکو، یعنی منت منهد بریشان، و به قولی علم دینی آموزیدشان» (النساء: ۵؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۵الف، س ۱۱-۱۴).

- (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا): «ا ندیدی سوی کسانی که داده شده‌اند بهره‌ای از کتاب تورت می‌گروند یعنی فرمان می‌کنند این شیاطین را، و به قولی حیی بن احطب و کعب بن اشرف را و می‌گویند مر کافران را این‌ها بر راه راست‌ترند از مؤمنان در دین» (النساء: ۵۱؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۶۳الف، س ۲۰-۶۳ب، س ۴).

- (مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا): «آنچ رسید تو را نصرت در جنگ بدر آن از فضل خدای بود، و آنچ رسید تو را هزیمت در جنگ احد آن سبب یاران تو بود که کمین‌گاه گذاشتند، و فرستادیم تو را برای مردمان پیغامبر و خدای گواه بسنده است» (النساء: ۷۹؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۶۶الف، س ۱۸-۲۲).

- (وَ لَا تُضِلُّهُمْ وَ لَا مَنِيْنَهُمْ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغِيْرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا): «و هراینه گمراه کنم ایشان را و هراینه در ارزوها



اندازم ایشان را کی بهشت و دوزخ نیست و هرآینه بفرمایم شان تا ببرند گوش هاء چهارپایان را و هرآینه بفرمایم شان تا بگردانند آفرینش خدای را، یعنی خصی کنند و به سوزن نگار کنند و به قولی از دین خدای بگردانند مردمان را، و هر که بگیرد شیطان را معبودی جز از خدای به درستی که زیان زده شد زبانی پیدا» (النساء: ۱۱۹؛ اسماعیل بن مبارک، ۶۶۵ق: ۱۷۱الف، س ۱۶- ۲۲).

### ۵. میزان اصالت برگردان اسماعیل بن مبارک

در این بخش به این پرسش پاسخ داده می شود که آیا کاتب، یعنی اسماعیل بن مبارک، همان مترجم است و در بخش ترجمه، نسخه اصل و خط مؤلف را شاهد هستیم، یا این که او از ترجمه دیگری رونویسی کرده، یا حتی اگر هم رونویسی محض نکرده، از آن تأثیر پذیرفته است؟ در حقیقت برای آگاهی از مستقل بودن یا رونویسی ترجمه اسماعیل بن مبارک، درنگ و بررسی همه جانبه و بسیار دقیقی لازم است. اما عجالاً می توان چنین نتیجه گیری کرد که با این که زبان اثر به زبان متون قرآنی فارسی ماوراءالنهری شباهت دارد، این ترجمه ظاهراً از روی مأخذ مکتوب دیگری، یعنی یک ترجمه مکتوب شده پیشین، استنساخ شده یا دست کم کاتب فاضل آن در کار خود به آن ترجمه پیشین نظر می افکنده است.

قرائن و نشانه هایی در بخش ترجمه وجود دارد که نشان می دهد این برگردان تفسیری، در بسیاری از بخش ها، از یک منبع مکتوب دیگر بهره برده است. این که آن منبع، یکی از تفاسیر یا ترجمه های مشهور قرآن بوده باشد نیز البته منتفی است، زیرا در مقایسه های متعددی که بین آیات ترجمه شده در نسخه حاضر با ترجمه ها و تفاسیر مشهور و شناخته شده صورت گرفته، هیچ تفسیر یا ترجمه ای وجود ندارد که تطابق بالایی با ترجمه حاضر داشته باشد. با مطالعه چندین صفحه از ترجمه کتابت شده به دست اسماعیل بن مبارک، حتی به نتیجه مکعوسی می توان رسید و آن این است با یکی از ترجمه های اصیل تفسیری از سده هفتم هجری روبرو هستیم که از منظر فقهی و کلامی و روایی، پشتوانه بسیار قدرتمندی از یک مکتب و مدرسه تفسیری پویا در ماوراءالنهر داشته است. مع الوصف فقراتی در متن دیده می شود که اجازه نمی دهد به منبع مکتوب دیگری که ترجمه تفسیری اسماعیل بن مبارک به آن نظر داشته، نیندیشیم. این فقرات، چندان پر شمار نیست، زیرا اسماعیل بن مبارک، به استادی تمام و دقت فراوان مصحف خویش را فراهم آورده و در بخش ترجمه بین سطور چنان دقیق عمل کرده که در یک نگاه گذرای کلی خواننده متقاعد می شود که این ترجمه یک ترجمه اصیل و بدون بهره گیری از تفاسیر و

ترجمه‌های پیشین است. اما با مذاقه در بخش ترجمه تفسیری، گاه اشکالاتی به چشم می‌خورد که تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسماعیل بن مبارک، گاهی از روی یک مأخذ مکتوب، یعنی یک ترجمه تفسیری مشابه، رونویسی می‌کرده یا به آن نظر می‌افکنده است. برای نمونه، می‌توان به سطور زیر استناد کرد:

-در ترجمه (... وَ اجْعَلْ لَنَا...) از آیه ۷۵ از سوره «النساء» که آمده «و بیدا [=پیدا] برای ما» (۶۵ب، س ۱۴)، واژه‌ای چون «آر»/ «آور»/ «کن» پس از واژه «پیدا» از قلم کاتب افتاده است.

-در ترجمه (... قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...) از آیه ۷۸ سوره «النساء»، آمده: «...بگو همه از حکم خداست...» (۶۶الف، س ۱۶) که واژه «حکم» آشکارا خطا و به صورت «جکم» نوشته شده است. وجود خطای کتابتی، احتمال رونویس بودن این بخش را افزایش می‌دهد.

-در ترجمه (وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا...) از آیه ۱۱۲ سوره «النساء» می‌خوانیم: «و هر که دزدی کند یا سوکند [=سوگند] یا سوکند [=سوگند] دروغ خورد...» (۷۰ب، س ۶-۸). تکرار «یا سوکند» در این بخش، رونویسی از منبعی دیگر را در ذهن تقویت می‌کند.

-در ترجمه (... فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...) از آیه ۱۴۱ سوره «النساء» آمده: «بس [=پس] خدای حکم کند میان روز قیامت» (۷۳ب، س ۲۰) که واضح است صورت صحیح آن «میان شما» یا «میان‌تان» بوده است.

-در ترجمه آیه ۱۵۰ از سوره «النساء»، بخش (... وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضِ...)، یک حرف اضافه «به» بعد از فعل «می‌گرویم» از ترجمه ساقط است: «و می‌گویند [=می‌گویند]: می‌گرویم [=می‌گرویم] بی‌گامبر و کتاب خود و منکر می‌شویم به بی‌گامبران دیگر [=دیگر]» (۷۴ب، س ۱۲).

-در ترجمه بخشی از آیه ۱۴ سوره «المائدة»، (...إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...)، آمده است: «...یا روز قیامت» (۸۰الف، س ۲۲)، که صورت صحیح «تا» به جای «یا» خواهد بود.

-در ترجمه آیه ۷۳ از سوره «المائدة»، بخش (...وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ...)، می‌خوانیم: «...و اگر [=اگر] بازایستند از آنچه می‌گویند [=می‌گویند]...» (۸۷ب، س ۲۰)، در حالی که صورت صحیح، «بازنایستند» است.

-در ترجمه آیه ۹۵ از سوره «المائدة»، بخش (...لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهُ...)، آمده است: «...تا بجشد [=بجشد] می فرمائی خود...»، که صورت درست «بی فرمائی» است و در این متن، شواهد پرشمار دارد (مثلاً رک: ۴۹الف، س ۱۴؛ ۵۱الف، س ۲۲؛ ۵۱ب، س ۱۰؛ ۵۳الف، س ۱۰؛ ۵۵الف، س ۱۶).  
-در ترجمه آیه ۱۰ سوره «مریم»، بخش (...قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا)، در ترجمه آمده است: «...گفت [=گفت]: تو آن / همان باشد که سخن نتوانی گفت [=گفت] با مردمان سه سباروز [=شباروز] با تن درستی به هم» (۱۹۵الف، س ۶)، که واضح است که معادل ترجمه ای برای واژه «آیت» از قلم افتاده است.

-در ترجمه «اولی اَجْنَحَةَ» در آیه ۱ سوره «فاطر»، برگردان و واژه معادل «اولی» از قلم افتاده است (۲۸۶الف، س ۱۳).

-در ترجمه بخشی از آیه ۸ از سوره «المائدة»، (...إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...)، آمده است: «راست کویید [=گویید] در کواهی [=گواهی] آتین، آن نزدیکترست به ترسکاری» (۷۹ب، س ۶-۸)، که کاتب ابتدا «آن» را در سطر ششم کتابت کرده، اما بعد که متوجه شده معادل را در جای مناسب خود ننوشته و بایستی واژه «آن» را در سطر بعدی و دقیقاً زیر «هُوَ» قرار می داد، کلمه را خط زده و در سطر هشتم از نو نوشته است. این رفتار نیز، احتمال رونویسی از یک منبع مکتوب دیگر را در این موضع تقویت می کند.

-در ترجمه (...وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ...) که آمده «و بیغامبر می // خواند شمارا» (۵۱ب، س ۸)، بین «می» و «خواند» چنان فاصله ای ایجاد شده که تنها هنگام رونویسی از یک منبع مکتوب می توان چنین رفتاری را مرتکب شد.

مجدداً تأکید می شود که در اعلام چنین نتیجه گیری ای لازم است با احتیاط عمل شود و ترجمه اسماعیل بن مبارک را نباید یک رونویسی محض و بدون نوآوری ها و اصالت های خاص متوقع از یک کاتب عالم قرآن شناس به شمار آورد. برعکس، حتی اگر او در بخش هایی از ترجمه تفسیری خود از برگردان های فارسی قرآن و منابع تفسیری فارسی حوزه ماوراءالنهر، که از دیر باز صاحب یک مکتب تفسیری و قرآن شناسی پویا بوده، تأثیر پذیرفته باشد، بی شک در این کار بسیار دقیق و عالمانه عمل کرده و آن اندازه که فضای بین سطور و اطراف صفحات اجازه می داده اثری را پدید آورده که حتی یک خواننده سطح بالا و عالم به علوم قرآنی با مراجعه به آن از دیدن سایر تفاسیر بی نیاز باشد و بتواند بیشترین اطلاعات ادبی، تاریخی، داستانی،

فقهی و کلامی را به دست آورد. قرائنی که این مدعا را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که او در هرچه پربارتر کردن برگردان تفسیری خود کوشیده، در جای جای اوراق این مصحف، به ویژه تا پایان برگ ۶۴ب، که حواشی تفسیری فارسی در این برگ ناگهان به پایان می‌رسد، دیده می‌شود. در بخش ترجمه نیز علاوه بر این که هیچ‌یک از ترجمه‌ها و تفاسیر پرشمار موجود با آن ابداً یکسانی ندارند، گاه قرائنی به چشم می‌خورد که اسماعیل بن مبارک را یک مترجم مؤلف، که خود رأساً به پدیدآوردن چنین برگردانی در بیشتر بخش‌ها مبادرت کرده، نشان می‌دهد. برای نمونه، هنگامی که در ترجمه (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ...) در آیه ۱۹۵ سوره «آل عمران» با چنین برگردانی روبرو می‌شویم: «پس قبول کرد خدای مر ایشان را خداوند ایشان» (۵۶الف، س ۴-۶)، به احتمال فراوان می‌توان حدس زد که کاتب مؤلف، هنگام ثبت ترجمه تحت‌اللفظی برای این آیه، در حدس اولیه خویش فاعل «اسْتَجَابَ» را «هُوَ» مستتر دانسته و معادل آن را «خدای» ثبت کرده است، اما هنگامی که به ادامه آیه، یعنی واژه «رَبُّهُمْ» - که از قضا در سطر بعد کتابت شده - رسیده، متوجه شده که فاعل «اسْتَجَابَ»، نه ضمیری مستتر، که واژه‌ای ظاهر، و همان ترکیب «رَبُّهُمْ» است. آن‌گاه چاره‌ای ندیده جز این که «رَبُّهُمْ» را مجدداً به صورت «خداوند ایشان» در زیر همین بخش از آیه ترجمه و کتابت کند. این دست رفتارها و نمونه‌های دیگر آن، نه از یک رونویس گر محض، که اغلب از یک مترجم مؤلف سر می‌زند.

## ۶. زبان ترجمه اسماعیل بن مبارک

اختصاصات زبانی که مربوط به قلمرو پهناور ماوراءالنهر است، گاه در ترجمه-تفسیر حاضر خودنمایی می‌کند و با این که کاتب، یعنی اسماعیل بن مبارک، محل کتابت و پردازش مصحف خویش را ثبت نکرده، این احتمال را می‌توان بسیار قوی و نیرومند دانست که با ترجمه‌ای فارسی از قرآن متعلق به آن سوی جیحون روبرو هستیم. از قلمرو فارسی ماوراءالنهر، ترجمه یا ترجمه-تفسیر اسماعیل بن مبارک مورخ ۶۶۵ق یکی از کهن‌ترین برگردان‌های تاریخ‌دار قرآن محسوب می‌شود. از این قلمرو زبانی مصاحف ترجمه‌دار بسیاری شناسایی شده که تاریخ تقریبی برخی از آن‌ها بیشتر از مصحف اسماعیل بن مبارک است، اما از آنجا که زمان قطعی کتابت در آن‌ها ثبت نشده یا بخش رقم کاتب در آن دستنویس‌ها از بین رفته، دستنویس حاضر را باید از نظر داشتن تاریخ قطعی کتابت، یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین نمونه‌های موجود به حساب آورد (جز نمونه‌های بی‌تاریخ و کهن از مصاحف ترجمه‌دار که در کتابخانه آستان قدس از این حوزه زبانی شناخته شده و در پژوهش‌های قرآنی به آن‌ها استناد شده، می‌توان به یک نمونه ترجمه نسبتاً

کامل از این قلمرو زبانی اشاره کرد که آن را رواقی از روی دستنویس شماره ۱۰۸۹ همان کتابخانه به تمامی تصحیح و منتشر کرده است. این ترجمه در سال ۷۵۹ق ظاهراً در ماوراءالنهر کتابت شده است؛ رک: رواقی، ۱۳۸۶).

در این بخش اشاره به برخی اختصاصات املائی، و کاربرد واژگان و تعابیر نادر یا برجسته در این متن ضروری به نظر می‌رسد. اما پیش از هر چیز لازم است اشاره شود که به سبب محدود بودن مجال توصیف، عرضه شواهد به برگ ۹۰ دستنویس محدود شده است.

۶-۱. اختصاصات املائی: در ترجمه بین سطور و نیز حواشی فارسی قدیم این مصحف، چند ویژگی املائی بارزتر به این شرح است:

-جدانویسی ضمیر «شان» در کلماتی که اغلب امکان سرهم‌نویسی در آن‌ها وجود دارد: «فرزندان‌شان» (الف، س ۱۶)؛

-حذف «ه» پایانی در واژگان مختوم به «ه» ناملفوظ، هنگامی که «ها»ی جمع به آن اضافه می‌شود: «میوها» (ب، س ۱۵؛ الف، س ۸؛ الف، س ۲)؛ «سینه‌ها» (ب، س ۴۸؛ الف، س ۱۰، ۱۸؛ الف، س ۴؛ ب، س ۲)؛ «فریضه‌ها» (ب، س ۵۶؛ الف، س ۸؛ الف، س ۱۰؛ ب، س ۱۲)؛ «نیزه‌ها شما» (الف، س ۶)؛ و در صورتی هم که با «خان»، «معجز» و «نشان» مواجه نباشیم، این سه نمونه: «خانها» (الف، س ۶؛ ب، س ۵۱؛ الف، س ۲۲؛ ب، س ۶۹؛ الف، س ۲۰)؛ «معجزها» (الف، س ۱۰؛ الف، س ۸)؛ «نشانها» (ب، س ۴۸؛ الف، س ۱۰).

-کاتب در ثبت نشانه «مد» برای بسیاری از واژگان، مقتصد است، اما گاهی در میانه واژه‌ای، چنان که رسم بسیاری از کاتبان فارسی‌نویس قدیم بوده، مدی را ظاهر کرده که امروز در املائی زبان فارسی دیده نمی‌شود. مثلاً در یک مورد «نومیدان» (ب، س ۱۶) و یک جا «بیغامبران» دیده می‌شود (الف، س ۲). البته این که این مد، در حقیقت «کسره» واژه «النَّبیین» در سطر بالا باشد نیز، در این مورد خاص دور از ذهن نیست، هر چند، این علامت به «مد» شبیه تر است، و یا یک جا نیز «بهنآء [=پهنآء]» (ب، س ۴۹) نوشته شده است.

۶-۲. برخی اختصاصات زبانی: شماری از ویژگی‌های زبان این ترجمه را در چند بخش می‌توان بررسی کرد. اما پیش از هر چیز باید تذکر داد که اگر این ترجمه تماماً یا بعضاً رونویسی از یک برگردان دیگر بوده باشد، عاری از اغلاط کتابتی نخواهد بود. با چنین نگاهی ضابطه‌هایی چون «دزیدن» به جای «دزدیدن»، «نز» به جای «نزد»، «نزیک» به جای «نزدیک»، «تاریکها» به جای

«تاریکیها» و «نگادارنده» به جای «نگاه دارنده» که در مواضع نادری از کار اسماعیل بن مبارک دیده می شود می تواند اغلاط کتابتی به حساب آید. اما اگر برخی رویکردهای تازه تر مبنا قرار گیرد که این ضبطها را حاوی برخی ابدالهای ویژه می داند، باید به تک تک این نمونه ها به دیده اعتبار نگریست و به دنبال توجیه ابدالهای آوایی ویژه در آنها بود.

۶-۲-۱. اختصاصات آوایی: در این بخش، تنها به برخی موارد اشاره می شود.

- یکی از ویژگی های زبانی آثار کهن فارسی ماوراءالنهر و برخی مناطق دیگر چون غزنی، مسأله بی نقطه نویسی و بی نقطه خوانی ذال معجمه / نقطه دار در بسیاری واژگانی است که این واج را در خود دارند. حرکت به سمت ابدال «ذ» به «د» در این مناطق از مدت ها پیش از قرن هفتم - که این ترجمه به اواسط این قرن تعلق دارد - صورت گرفته و تنها در واژگانی محدود باقی مانده که در این ترجمه نیز به چشم می خورد. از همه این موارد باقی مانده مهم تر که بارها در این نسخه با ذال معجمه ضبط شده، می توان از «خذا»، «خدای» و «خداوند» یاد کرد. واژه «بدر [= پدر]» نیز اغلب با ذال معجمه ضبط شده (مثلاً رک: ۵۷ب، س ۴، ۶؛ ۵۸الف، س ۶؛ ۵۹ب، س ۱۰، ۱۲؛ ۶۱الف، س ۸؛ ۶۱ب، س ۱۴؛ ۸۱الف، س ۲؛ ۷۳الف، س ۴)، اما گاهی نیز بدون نقطه «ذ» و به صورت «بدر» در متن آمده است (برای نمونه، رک: ۵۸الف، س ۲، ۲۲؛ ۵۹الف، س ۱۴). همچنین است واژه «مادر» و «برادر» که اغلب با ذال معجمه ضبط شده، ولی گاهی بی نقطه و به صورت «مادر» و «برادر» نیز دیده می شود. سه واژه «یاذ» (۵الف، س ۱۸)، «جذا» (۵۴الف، س ۲۰) و «جهودان» (۸۰ب، س ۲۲) نیز در مواضعی محدود با ذال معجمه ضبط شده است. گذشته از این موارد، قریب به اتفاق واژگان دیگری که در این قرن در بسیاری بلاد قلمرو زبان فارسی به «ذ» معجمه ثبت و ضبط شده اند، در این ترجمه به «د» بی نقطه / مهمله است. از همه مهم تر که آن را می توان یکی از اختصاصات متون کهن فارسی ماوراءالنهری در قرنی که این ترجمه تفسیر در آن پدید آمده به حساب آورد، بی نقطه بودن «ذ» در دو مصدر «گذشتن / گذاشتن» و «پذیرفتن» است. به طوری که بارها و بارها، این دو مصدر و مشتقات پربسامد آنها به این اشکال در متن پدیدار شده است: «گذشته» (۴۵ب، س ۱۴)؛ «درگذشتن» (۴۸الف، س ۴؛ ۶۱الف، س ۲)؛ «کداشتن» (۴۹الف، س ۱۴؛ ۵۲الف، س ۱۰؛ ۶۶الف، س ۲۰)؛ «درکداشت» (۹۰الف، س ۱۸؛ ۹۰ب، س ۲۲) «از حد در کدرندکان» (۸۹الف، س ۱۴)؛ «از حد در کدرد» (۹۰الف، س ۸)؛ «راه کدر» (۶۱الف، س ۲۰) و موارد بسیار دیگر.

«ژ» در یک واژه، ظاهراً همیشه با سه نقطه ضبط شده و آن واژه «مژده» است (فی المثل رک: ۴ب، س ۴؛ ۱۹الف، س ۲؛ ۴۱الف، س ۸؛ ۴۱ب، س ۸؛ ۴۹الف، س ۱۸؛ ۷۶الف، س ۱۶؛ ۸۱الف، س ۱۰، دو بار). همچنین واژه «کز» گاه با سه نقطه (۶۴ب، حاشیه صفحه، س ۶) و گاه با یک نقطه (۴۶ب، س ۸) ضبط شده است. در مواضعی نیز با «دوزخ» مواجه هستیم (۱۰الف، س ۲۰)، در حالی که این واژه در ترجمه تفسیری حاضر اغلب «دوزخ» است.

ضبط همزه («ء») به جای «ی» پس از «ها»ی جمع که نمونه های فراوان دارد: «خانهای خود» (۴۲الف، س ۶)؛ «آیتها خود» (۴۷الف، س ۶)؛ «کارهای نیک» (۴۷الف، س ۱۰)؛ «رویهاء مؤمنان» و «رویهاء کافران» (۴۷الف، س ۱۶)؛ «رویهاءشان» (۴۷الف، س ۱۸)؛ «سرماء سخت» (۴۸الف، س ۲۲)؛ «سینه‌هاشان [=سینه‌هاشان]» (۴۸ب، س ۸)؛ «دلهاشان» (۴۹الف، س ۱۸)؛ «بهناء ان [=بهناء آن]» (۴۹ب، س ۱۶)؛ «جزاء ایشان» (۵۰الف، س ۶)؛ «زمینه‌ها دیگر [=دیگر]» (۵۰الف، س ۱۰)؛ «سنتها خدای» (۵۰الف، س ۱۰)؛ «شمشیرها کشیده» (۵۰ب، س ۸)؛ «کارهای خود» (۵۱الف، س ۴)؛ «قدمها ما» (۵۱الف، س ۴)؛ «دلها خود» (۵۱ب، س ۲۰)؛ «دلها شما» (۵۲الف، س ۶)؛ «دلهاشان» (۵۲الف، س ۱۸؛ ۵۳الف، س ۲۲)؛ «جزاء کردارهای خود» (۵۵الف، س ۸)؛ «بدیها ما» (۵۵ب، س ۲۲)؛ «بهلوء [=بهلوء] آدم» (۵۶ب، س ۱۵)؛ «مهرهاشان» (۵۷ب، س ۸)؛ «حدها خدای» (۵۸ب، س ۱۴)؛ «مالها خود» (۶۱الف، س ۲۲؛ ۶۲الف، س ۶)؛ «کوشکها آن» (۶۳ب، س ۲۲)؛ «دعاء بد» (۷۴ب، س ۴)؛ «مزدهاشان» (۷۴ب، س ۲۰)؛ «تیرها قرعه» (۷۸الف، س ۲۰)؛ «بابها [=بابها] خود» و «سرهای خود» (۷۹الف، س ۸)؛ «دستها خود» (۷۹الف، س ۸ و ۱۶)؛ «دستهاشان» (۷۹ب، س ۱۸)؛ و جز آن.

حذف «ء» و «ی» پس از «ها»ی جمع هنگام اضافه شدن نیز تقریباً به همان اندازه پر کاربرد است: «کارها نیک» (۴۲ب، س ۱۴؛ ۴۷ب، س ۸؛ ۴۸الف، س ۱۴؛ ۶۳ب، س ۲۰؛ ۸۹ب، س ۲۲)؛ «آیتها خدای» (۴۶ب، س ۱۶)؛ «دلها شما» (۴۷الف، س ۲)؛ «آیتها بیدار [=بیدار]» (۴۷الف، س ۱۴)؛ «آیتها خدایرا» (۴۸الف، س ۶)؛ «رویهاشان» (۴۷الف، س ۲۲)؛ «مالهاشان» (۴۸الف، س ۱۶؛ ۵۷ب، س ۲)؛ «زبانهاشان» (۴۸ب، س ۸)؛ «نفسهاشان» (۵۱ب، س ۱۶)؛ «کتابها نبشته» (۵۵الف، س ۴)؛ «جفتها خود» (۵۶ب، س ۱۷)؛ «حدها خدای» (۵۸ب، س ۸)؛ «مالها یکدیگر [=یکدیگر]» (۶۰ب، س ۲۰)؛ «غنیمتها بسیار» (۶۸ب، س ۲-۴)؛ «جیزها [=چیزها] خوش» (۷۵ب، س ۷)؛ «رویها خود» (=«وَجُوهَكُم») (۷۹الف، س ۶)؛ «کتابها ما» (۷۹ب، س ۱۴)؛ «دستها

شما» (۹۰ الف، س ۶)؛ و جز آن. این دوگانگی، نشان می‌دهد که کاتب به هیچ وجه در این مورد وحدت رویه نداشته و این احتمالاً به معنای کاربرد داشتن این هر دو قاعده به صورت همزمان در زبان اوست. به طوری که گاه چنین نمونه‌هایی در کنار هم به ظهور رسیده است: «یا بریده شود دست‌ها و بایه‌اشان [=پایه‌اشان] از جب [=چپ] و راست» (۸۲ ب، س ۱۰)، و یا «هواهاشان» در یک جا (۸۴ ب، س ۱۰) و «هواهاشان» در سطر دیگری از همان صفحه (۸۴ ب، س ۱۸)، و نیز «رویها خود» (=وَجُوهُكُمْ) (۷۹ الف، س ۶) در حالی که در بخش قبل دیدیم که مکرر «رویها...» در این متن هست، از جمله یک مورد دیگر، «رویها خود»، در همین برگ ۷۹ الف، س ۱۶.

-در نمونه‌های اندکی، به جای «سوی» (در ترجمه «إلی») از «سوء» استفاده شده («سوء خانه» [۷۸ الف، س ۴]) و یک جا نیز ضبط «سوی» دیده می‌شود (۱۱ الف، س ۴).  
-در یک موضع در ترجمه «ظلمات» صورتی شاید خاص به شکل «تایکیها» (۳ ب، س ۱۴) و یک جا نیز در ترجمه «ألیم»، به جای «در دناک»، «درناک» ضبط شده (۵۵ ب، س ۴) که اگر خطای کاتب نباشد، حائز اهمیت خواهد بود.

-در یک جا «سپاس در [=سپاس در]» (=سپاس دار) به کار رفته است که نمونه پراهمیتی است (۱۹ الف، س ۱۴).

-در دو موضع، به جای «شما را» دقیقاً «شمانرا» (=شمان را) ضبط شده است (۹ ب، س ۴؛ ۴۴ ب، س ۱۸)؛ و در موضعی دیگر با «ایرا» به جای «این را» روبرو هستیم: «نیافریدی ایرا بیاطل» (۵۵ ب، س ۱۴).

-«نبشته» در این متن، کاربردهای متعددی دارد (برای نمونه: ۵۰ ب، س ۱۶؛ ۵۵ الف، س ۴).  
-و تقریباً هیچ واژه دارای «ج» با سه نقطه، و نیز هیچ نمونه‌ای از کاربرد «ف» عجمی (دارای سه نقطه) در متن دیده نمی‌شود.

۶-۲-۲. برخی ویژگی‌های صرفی و نحوی: این که زبان این ترجمه چه اندازه از ترجمه تحت‌اللفظی و سختگیرانه فاصله گرفته و به طبیعت زبان مقصد (فارسی) نزدیک شده، مسأله‌ای است که تنها با بررسی همه‌جانبه و مقایسه بسیار دقیق این ترجمه با سایر ترجمه‌های قبل، معاصر و بعد از این اثر، می‌توان درباره آن به قضاوتی اقناع‌کننده رسید. اما آنچه به صورت کلی و عمومی می‌توان درباره میزان تأثیرپذیری این ترجمه از نحو و ساختارهای جملات عربی قرآن



(زبان مبدأ) در این مرحله بیان کرد آن است که تا حدی، زبان این ترجمه به طبیعت زبان فارسی نزدیک شده است. زیرا در مقایسه با برخی از ترجمه‌های قرآنی خشک و تحت‌اللفظی متعلق به قرون چهارم تا ششم یا حتی هفتم هجری، مترجم به جسارت‌ها و شجاعت‌هایی دست زده و اقتضائات زبان فارسی را گاه به‌خوبی در برگردان تفسیری خویش در نظر گرفته است. از سویی نیز، هنگامی که وجه تفسیری و توضیحی ترجمه او پررنگ می‌شود، آنچه بر ذهن پدیدآور حاکم است، همان نحو فارسی است. اما باز باید در نظر داشت که در بافت زمانی قرن هفتم هجری، همچنان قواعد تحت‌اللفظی بودن ترجمه متن مقدسی چون قرآن، تأثیرپذیری از نحو عربی را تا اندازه‌ای ایجاب می‌کرده است. عرضه نمونه‌هایی برای این سختگیری‌ها در این جا بی‌فایده نخواهد بود.

- در ترجمه (... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (آل عمران: ۱۲۲)، آمده: «و بر خدای توکل کنید گو [=گو] مومنان» (۴۹ الف، س ۶)، که موضع «گو» می‌توانست پیش از «توکل کنید» باشد تا بتواند به نحو زبان فارسی نزدیک تر شود. کاری که همین مترجم در مواضع دیگر ترجمه خود انجام داده و فی‌المثل مشابه این الفاظ مقدس را به «و بر خدای گو [=گو] توکل کنید مومنان» برگردان کرده است (۵۲ ب، س ۱۴؛ ۷۹ ب، س ۲۰).

- در ترجمه (... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...) (النساء: ۷۵)، آمده است: «ای خداوند ما بیرون آر ما را ازین شهری ظالم و مشرکانند ساکنان آن» (۶۵ ب، س ۱۲-۱۴). در حالی که با افزودن یک «که» پس از «شهری»، این امکان وجود داشت که جمله‌ای نزدیک‌تر به صورت طبیعی زبان فارسی ایجاد شود، مترجم از این کار پرهیز کرده است.

- در ترجمه (... أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ...) (النساء: ۷۸)، می‌خوانیم: «هر کجا کی باشید دررسد شما مرگ [=مرگ]» (۶۶ الف، س ۱۲). جای خالی «را» پس از «شما» در نحو فارسی این جمله مشخص است.

- در ترجمه (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ...) (النساء: ۸۸)، آمده: «چه بود شما، یعنی مرتدان، در مال منافقان» (۶۷ الف، س ۱۶)، که باز «را» بعد از «شما» نیامده است.

با این همه، در عین پای‌بندی و تقید مترجم به قواعدی که برای مترجمان قرآن در حفظ ساختار متن مبدأ وجود داشته، که ریشه این مسأله را در حساسیت‌های فقهی و شرعی مترجمان کلام الهی در قرون اولیه باید دنبال کرد، آنچه باز به‌صورت کلی درباره این ترجمه می‌توان بیان

کرد آن است که رفتار مترجم در عرضه یک زبان همه‌فهم برای مخاطب فارسی‌دان، تا اندازه‌ای همراه با گرایش به سمت زبان مبدأ (فارسی) بوده و محصول کار او نیز در نهایت با اقتضائات زبان فارسی نسبتاً همخوان و همراه شده است. اما فقط در حدی که می‌توان از یک مترجم نوآور قرآن در همان قرن هفتم هجری توقع داشت، و نه بیشتر.

برخی از ساخت‌های زبانی و وجوه فعلی خاص در این ترجمه، مانند بسیاری ترجمه‌های کهن قرآن، در برگردان انواع نهی، فعل «ذم»، جملات شرط و جواب شرط و جملات تمنایی به کار رفته که از عرضه نمونه‌هایی برای هر یک گزیری نیست. همچنین در این بخش، برخی کاربردهای خاص غیرمرتبط با فعل نیز خواهد آمد.

-جملات شرطی: (...وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...) (آل عمران: ۱۵۹)، «و اگر [=اگر] بودی درشت‌خوی درشت‌دل هراینه بر میدندی از تو» (۵۲ب، س ۴-۶)؛ (...فَأَلُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ...) (آل عمران: ۱۶۷)، «کویند [=گویند] اگر [=اگر] بدانیمی که انجا حرب خواهد بود هراینه بس روی [=پس روی] شما کردیمی» (۵۳الف، س ۱۸).

-فعل نهی: «مبنداریا [=مبنداریا]» در ترجمه «لَاتَحْسَبَنَّ» (۵۳ب، س ۶)، و «مبندارندا [=مبندارندا]» در ترجمه «لَايَحْسَبَنَّ» (۵۴الف، س ۱۴؛ ۵۴ب، س ۴)، و فی‌المثل دو بار نیز «مبندارندا [=مبندارندا]» در ترجمه «لَاتَحْسَبَنَّ» (۵۵الف، س ۲۲؛ ۵۵ب، س ۲)؛ «مفریباد تو را» در ترجمه «لَايَغْرَنَّكَ» (۵۶الف، س ۱۴).

-فعل تمنایی: (...يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا) (النساء: ۷۳)، «ای کاشکی من با ایشان بودمی تا نیک‌بخت شدمی نیک‌بخت شدنی بزرگ [=بزرگ] بغنیمت داشتن» (۶۵ب، س ۲-۴).

-استفاده از شناسه «ی» برای فعل جمع حاضر: پس روی کردی شیطان را (به‌جای «کردید»، برای فعل «إِتَّبَعْتُمْ») (۶۶ب، س ۲۰).

-«و بد بسترا کی آتشت [کذا، و نه «آتشت»]» در ترجمه «...وَيُسَّ الْمَهَاد» (۳۸ب، س ۱۶).  
-کاربرد صورت مصدری «خواری کزید [=گزید]» در این عبارت «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ...»، لازم کرده شد بریشان خواری کزید، به‌عنوان معادل «الدَّالَّة» (۴۷ب، س ۱۶-۱۸).

- کاربرد «برای...را» در مواضع متعددی از این ترجمه به چشم می خورد: «برای ما را» (الف، ۹)؛ «برای مردمان را» (الف، ۱۴)؛ «برای شما را» (ب، ۷۸)؛ «برای خدای را» (ب، ۷۹)؛ «برای جنک [=جنگ] را» (ب، ۸۶)؛ «جز آن».

- کیانند یاری کران [=یاری گران] من» در ترجمه «مَنْ أَنْصَارِي» (الف، ۱۶).

۶-۲-۳. برخی واژگان و تعابیر خاص: در این برگردان تفسیری، شماری واژگان و کاربردهای پربسامد به چشم می خورد که شاید در تعیین نوع کار مترجم یا تشخیص منطقه دقیق پدید آمدن اثر او مفید افتد. این ترجمه تفسیری نیز مانند بسیاری از برگردان ها و تفاسیر کهن فارسی، «گرویدن» را به عنوان یکی از معادل های «ایمان»، و «گرویده» و «ناگرویده» را به ترتیب برای «مؤمن» و «کافر» به کار برده است (البته «استوار داشتن» نیز از دیگر معادل هایی است که برای «ایمان» در این متن دیده می شود). برای مصدر عربی «إِتْبَاع» از معادل «پس روی کردن» و برای «إِطَاعَه» از «فرمان کردن» استفاده شده است. واژه «بیغامبر» اغلب با یک نقطه حرف نخست، و گاه بدون هیچ نقطه ای برای حرف نخست یا دو حرف ابتدایی، و واژه «فریشته» نیز بیشتر با همین ضبط و گاه بدون نقطه حرف «ش» در متن دیده می شود. از میان تعابیر و واژگان پربسامد دیگر می توان به کاربرد قید «هراینه» و «به درستی که / کی» اشاره کرد. در ترجمه «إِلٰی»، گاهی از «سوی» یا به ندرت «سوء» استفاده شده است، و گاهی نیز معادل «زی» و یا در مواردی که با «إِلٰی اللّٰهِ» روبرو هستیم «بحضرت خدای» (ب، ۴۷)؛ «س، ۶؛ ۸۲، ب، ۱۸) به کار رفته است. برای «مَنْ دُونَ» معادل «جز از» (ب، ۴۸)؛ «س، ۶) و برای «لٰكِن» بارها از معادل «جز که» استفاده شده است (ب، ۴۳)؛ «س، ۴؛ ۴۴، ب، ۱۶؛ ۴۸، س، ۲؛ ۵۴، الف، ۲۲؛ ۶۳، الف، ۲؛ ۸۴، ب، ۱۴؛ ۸۸، س، ۱۰، و جز آن). «بسیاران» («بسیاران ازیشان» و «بسیاران را ازیشان» در ترجمه «كَثِيرٌ مِنْهُمْ» و «كَثِيرًا مِنْهُمْ» [ب، ۸۷؛ ۸، ب، ۸۸، س، ۲-۴]) و «بسیاران» در ترجمه «كَثِيرًا» (الف، ۸۸)؛ «س، ۱۶) گاه به چشم می خورد، اما غالباً برای «كَثِيرٌ مِنْ» از معادل «بیشتر ازیشان» استفاده شده است.

و اینک فهرستی از برخی کلمات و تعابیر قابل ذکر که به عنوان واژه نامه ای منتخب از کاربردهای نادر واژگانی در این برگردان تفسیری می توان عرضه کرد، به همراه چند توضیح مختصر درباره برخی نمونه ها:

- آبکینه [=آبگینه] که بر فور بشکنند: در تفسیر «متاع الغرور» (الف، ۱۰)

- آتش ابر [اصل: «اتشها ابر» در ترجمه «الصَّوَاعِقُ»] (۳ب، س ۲۰). شواهد این تعبیر برای «صاعقه» در متون قرآنی چندان پرشمار نیست. عین این معادل، یک جا در قرآن دارای کد ۱۰۷ از قرآن‌های بررسی شده در طرح «فرهنگنامه قرآنی»، که اصل آن به شماره ۱۱۱۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و در اواخر سده دهم هجری کتابت شده، دیده می‌شود [یا حقی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶: ۳۴۱/۱] و یک بار نیز به صورت «اتشها که از ابر جهد» در همان پژوهش، در قرآن دارای کد ۱۱۲، نسخه شماره ۱۸۶۷ آستان قدس از سده دهم هجری، آمده است [همو: ۹۳۸/۳]. با آگاهی از وجود چنین ترکیب کلیشه‌شده‌ای است که می‌توان به چنین بیتی از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، به گونه‌ای دیگر نگریست: «دهن ابر پر آتش شد از انک/ با کفش لاف سخا پیمودست» [صادقی، ۱۳۹۲: ۳۶۰]
- استواران (= «الرَّاسخون») (۳۷ب، س ۲۰).
- استوارکار (= «الحکیم») (۴۹الف، س ۲۰).
- افزون بر افزون (= «مُضَاعَفَةٌ») (۴۹ب، س ۱۰).
- اندوهکن [= «اندوهگن»] (۸ب، س ۴؛ ۴۸ب، س ۱۸؛ ۵۱ب، س ۱۰؛ ۵۴الف، س ۸؛ ۸۳الف، س ۱۶؛ ۸۷الف، س ۱۶؛ ۹۰ب، س ۲۰؛ و جز آن).
- ایستادن جای (= «مَقَامٌ») (۴۶الف، س ۲۰).
- پادشاه پادشاهان [= «پادشاه پادشاهان»] (= «مَالِكُ الْمُلْكِ») (۳۹ب، س ۱۲).
- بازبریده (= «فَرِيضَةٌ») (۶۰الف، س ۱۲).
- بجه [= بجه] مادینه (= «أُنْثَى») (۴۰ب، س ۱۲).
- بدسگالیدن (= «كَيْدٌ») (۶۵ب، س ۲۲).
- بسمل کردن (۸ب، س ۲۰؛ ۷۸الف، س ۱۸).
- برهیزیدن [= «برهیزیدن»] (اصل: «برهیزید») (۷۲ب، س ۴).
- بوستک [= «بوستک»] (معادل «فَتِيل» در این توضیح تفسیری: «و به قولی آن بوستک تنک که خسته خرما میان آن باشد») (۶۳الف، حاشیه دوم صفحه).
- به افسوس گرفتن کسی را («گفتند می‌گیری [= گفتند می‌گیری] ما را بافسوس؟» در ترجمه «قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا» [۸ب، س ۲۲]؛ «کسانی را که گرفته‌اند [= گرفته‌اند] دین شما را بافسوس» در ترجمه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا» [۸۵ب، س ۱۸. نیز رک: ۸۶الف، س ۲].

- بیرانی [=«خَرَاب»] (۱۴الف، س ۱۸).
- پاشنه [با سه نقطه] [=«عَقَب»] (۵۰ب، س ۱۲، دوبار).
- ترسکاری [=«التَّقْوَى»] (۷۸الف، س ۱۰؛ ۷۹ب، س ۸).
- جاهک [=«جاهک»] پشت [اصل در شاهد اول: بست؛ در شاهد دوم: پشت] خسته خرما [=«نقیراً»] (۶۳ب، س ۸؛ ۷۱ب، س ۱۸).
- جفتان [=«أزواج»] (۳۸ب، س ۱۲).
- چهارکان چهارکان [=«چهارگان چهارگان»] [=«رُبَاع»] (۵۷الف، س ۴؛ ۲۸۶الف، س ۱۳).
- چهارکانه [=«چهارگانه»] (نماز چهار رکعتی) (۶۹الف، س ۱۸).
- چهاریک [=«چهاریک»] [=«الرُّبْع»] (۵۸الف، س ۱۶، ۱۸).
- خاز (در این توضیح تفسیری برای «فَتِيل»: «اندازه آن خاز که از انگشتان بیرون آید چون بمالی») (۶۳الف، س ۱۶. تنها شبیه به قرآن مترجم شماره ۲۰۶۴ آستان قدس، رک: فرهنگنامه بزرگ قرآنی، ج ۱، ۷۷۵) (و باز برای معادل همین واژه «فتیل» در آیه‌ای دیگر از سوره «النساء»: «فَتِيلًا: اندازه خاز انگشت» (۶۶الف، س ۱۰).
- خانه‌شیننده [=«القاعد»] («یکسان نباشند در ثواب خانه‌شینندگان از مؤمنان که در حرب نرفتند...» در ترجمه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...» [۶۸ب، س ۶-۸] و «و افزونی نهاد خدای حرب کنندگان را بر خانه‌شینندگان، مزد بزرگ» در ترجمه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» [۶۸ب، س ۱۴]. اما جالب است که در همین صفحه از معادل «در خانه مانندگان» نیز برای این واژه استفاده شده است [۶۸ب، س ۱۲]. معادل «خانه‌شیننده» در این بخش از ترجمه قرآن، ظاهراً در سایر ترجمه‌ها و تفاسیر کهن دیده نمی‌شود [رواقی، ۱۳۹۵: ۸۴۲-۸۴۴].
- خردکان (۶۳الف، حاشیه میانی صفحه، س ۲).
- خرید و فروخت [=«تجارة»] (۶۰ب، س ۲۲).
- خستون شدن [=«إقرار»]. توضیح بعد از آن مهم است که نشان می‌دهد این واژه، در عهد مترجم، چندان پرکاربرد نبوده و شاید او آن را از منبع مکتوب تفسیری یا ترجمه‌ای کهن‌تری اخذ کرده است) (۱۰ب، س ۱۲).
- خسته خرما (۶۳الف، حاشیه دوم صفحه، س ۱؛ ۶۳ب، س ۸).

-خواجهکان [=خواجهگان] (=«أهل») در عبارت «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ» (۶۰الف، س ۲۲).  
ظاهراً در این موضع، تنها با تفسیر نسفی [ج ۱، ص ۱۵۹] مشابهت دارد. نیز رک: رواقی، ۱۳۹۵: (۷۳۴).

-خونریز (به معنای مصدری، یعنی «خونریزی»): «هرآنکه اسراف کنندگانند در شرک و خونریز» (۸۲ب، س ۴).

-دختندران (=«رَبَائِبُ») (۵۹ب، س ۱۸).

-دده (=«السَّبْعُ») (۷۸الف، س ۱۸).

-در اندیشیدن («پس چرا نیکو درنندیشند قران را»، در ترجمه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ») (۶۶ب، س ۱۰-۱۲).

-در جفسیدن («گوگرد را ازان یاد کرد که درو زود آتش گیرد و به اندام نیک درجفسد و بوی او گنده باشد و سخت گرم شود و زود نمیرد»، در توضیح تفسیری مربوط به آیه ۲۴ سوره «البقره») (۴ب، حاشیه بالای صفحه).

-دروغزن (۸۷ب، س ۴).

-دشمنایکی / دشمنایگی [=دشمنایگی] (۲۰الف، س ۱۸؛ ۴۸ب، س ۸؛ ۵۹ب، س ۱۲؛ ۷۸الف، س ۸؛ ۸۰الف، س ۲۰؛ ۸۶ب، س ۱۰؛ ۸۸ب، س ۱۲؛ ۸۹ب، س ۱۲).

-دوجند [=دوچند] خویش (=«مِثْلِهِمْ») (۳۸الف، س ۲۰).

-دوکان دوکان [=دوگان دوگان] (=«مَثْنَى») (۵۷الف، س ۴؛ ۲۸۶الف، س ۱۳).

-دوکانه [=دوگانه] (نماز دور کعتی) (۶۹الف، س ۱۸).

-دیده‌ور شدن («و همیشه دیده‌ور می‌شوی بر خیانت ایشان و شکستن عهدشان» در ترجمه «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ») (۸۰الف، س ۱۴).

-دیو (=«الشَّيْطَانُ») (مکرر. در کنار این معادل فارسی، از خود واژه «شیطان» نیز استفاده شده است).

-دیوان (=«الطَّاغُوتُ») (۸۷الف، س ۱۲).

-رخصت (اصطلاح فقهی) (۷۹الف، س ۲۰).

-روی‌شناس (=وَجِیه) (۴۱ب، س ۱۰).

-زال (در برابر «جوان») (۷۲الف، س ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۷۲ب، س ۲).

-زیانندن (=إحياء) در این بخش‌ها: «كفّت من نیز بزیانم و بمیرانم» در ترجمه «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أَمِيتُ»، «و خدای بزیاند و بمیراند» در ترجمه «وَاللَّهُ يُحْيِي وَ يَمِيتُ» (۳۲ب، س ۲۰؛ ۵۲الف، س ۱۸. نیز رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۶۳۰، مشابه قرآن شماره ۲۰۶۴ آستان قدس).

-سازواری بیدا [=پیدا] ارد [=آرد] (=يُوقِفُ) (۶۱ب، س ۱۲. مشابه با تعداد زیادی از ترجمه‌های ماوراءالنهری و برخی از تفاسیر و ترجمه‌های غیر از آن، رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۷۵۱).

-ستنبه (=مَرِيدٌ) (۷۱الف، س ۱۴).

-سخون [=سخن] (۴۱الف، س ۱۶).

-سرون (=شاخ) (۷۸الف، س ۱۸).

-سره‌کننده کوهان [=گواهان] دیگر [=دیگر] (در ترجمه این بخش از آیه: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَي هُوَلَاءِ شَهِيدًا») (۶۲الف، س ۱۶-۱۸).

-سه‌کان سه‌گان [=سه‌گان سه‌گان] (و در شاهدی دیگر با املاي «سکان سکان») (=ثلاث)

(۵۷الف، س ۴؛ ۲۸۶الف، س ۱۳).

-سیک / سیکی (=الثُّلُثُ) (۵۸الف، س ۶، ۵۸ب، س ۴).

-شادمانه (۵۳ب، س ۱۲).

-شایان آتش (=أصحاب النار) (۴۸الف، س ۱۸).

-شب‌برک [=شب‌پرک] (=الطَّيْرُ) (۴۱ب، س ۲۲).

-شتالنگ [=شتالنگ] (=الكعَّيْنِ) (۷۹الف، س ۱۰).

-شدیاری کردن زمین (۹الف، س ۱۶).

-شستن («که اینجا شسته خواهیم بود» در ترجمه «إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ») (۸۱ب، س ۱۴. برای موارد دیگر از این ریشه، نیز رک: «خانه‌شیننده» و «شینید»).

-شش‌یک / ششیک (=السُّدُسُ) (۵۸الف، س ۸ و ۵۸ب، س ۲؛ در حالی که در ۵۸الف،

س ۴ معادل «ششم حصه» برای این واژه آمده است).

-شینید (=نشینید، از مصدر «شستن») («اگر با ایشان شینید شما آنگاه همچو ایشان باشید»)

(۷۳ب، س ۱۰-۱۲).

-عفو کردن از کسی (۵۲ب، س ۶).

-عقد مولات [کذا] (در عبارت: «و انها که عقد مولات بسته‌اند با ایشان»، معادل این بخش از آیه: «و الَّذِينَ عَقَدْتِ أَيْمَانُكُمْ») (۶۱الف، س ۱۶-۱۸. که تنها مشابه با برخی متون تفسیری دیگر است، رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۷۴۵، دارای تعبیر «عقد موالات» یا «عقد و موالات». در حاشیه همین مصحف اسماعیل بن مبارک توضیح فقهی و شرعی مربوط به این بخش به خط اصلی کاتب آمده که در آنجا صراحتاً «عقد موالات» ضبط شده است).

-فراخ عطا (=«الواسع» صفت باری تعالی) (۱۴۴الف، س ۶؛ ۷۲ب، س ۸؛ ۸۵ب، س ۸).

-فراز کردن («که فراز کنند سوی شما دست‌های خود برای کشتن شما» در ترجمه «أَنْ يُسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ» [۷۹ب، س ۱۶-۱۸]؛ «اگر فراز کنی سوی من دست خود را تا بکشی مرا نیستم من فراز کننده دست خود سوی تو تا بکشم تو را» در ترجمه «لَنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ» [۸۲الف، س ۴-۶]).

-فرومیراندن آتش (=«إطفاء») (۸۶ب، س ۱۴).

-قرباتبان (=«الأقربون»، «أولوا القربى» و «ذی القربى») (۵۷ب، س ۴، ۶، ۱۰، ۱۵۹الف، س ۱۶، ۱۶۱الف، س ۱۶، ۶۱ب، س ۱۶)، معادلی که در متون تفسیری و ترجمه‌ای کهن، در این موضع، ظاهراً دیده نشده یا نادر است (رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۶۹۳-۶۹۴، ۷۵۲ و جز آن).

-کارران (=«وکیل») (۵۳ب، س ۲۲؛ ۷۲ب، س ۱۶؛ ۱۷۷الف، س ۴).

-کاهواره [=گاهواره] (=«المهد») (۴۱ب، س ۱۲).

-کمانومند [=گمانومند] (=«الممتر») (۴۲ب، س ۲۲).

-کواران [=گواران] (=«هنیئا») (۵۷الف، س ۱۰). (برای برخی منابع قرآنی فارسی دیگر متضمن این کاربرد، رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۶۸۷؛ نیشابوری، ۱۳۹۸: ۳۴۷/۱).

-کوارنده [=گوارنده] (=«مرینئا») (۵۷الف، س ۱۰).

-کور کند [=گور کند] (=«حفره») (۴۷الف، س ۴. نیز رک: رواقی، ۱۳۹۵: ۵۵۸).

-لشن (=«صفوان») (۳۳ب و ۳۴الف) (در جملات زیر: «مثل او چون مثل سنگی لشن که برو خاک افتد پس باران زند بزرگ قطر پس بگدازد آن را لشن بی غبار» این واژه تنها در قرآن ۲۷ از «فرهنگنامه قرآنی» آمده است (رک: یاحقی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶: ۹۳۳/۳. برای سایر کاربردهای این واژه در قرآن‌های فرهنگنامه پیش گفته، رک: همو: ۲۳۷۷-۲۳۷۸). رواقی (۱۳۹۵: ۳۸۴)



نیز از استفاده محدود این واژه به شکل‌های «لشینه» یک بار، «لشن» یک بار و «لشن» هم یک بار در برخی منابع خود یاد کرده است.

-میرانیدن (۵۰ب، س ۱۴).

-ناخواهان شدن (معادل «يَرَعْبُ عَنْ...» برای شاهد اول) (۱۱۶الف، س ۴. نیز رک: ۱۵۹الف،

س ۱۸).

-ناسازواری (=«تُشوز») (۱۷۲الف، س ۱۶).

-ناشایست (=«المُنْكَرُ») (۴۷الف، س ۱۰؛ ۴۷ب، س ۱۰؛ ۴۸الف، س ۱۰ و جز آن).

-ناشایستی (=«مُنْكَرُ») (۱۸۸الف، س ۲۲).

-نواسکان [=نواسگان] (=«الأسباط») (۱۶ب، س ۱۰؛ ۱۱۷الف، س ۶؛ ۱۴۵الف، س ۱۸).

-ولج (=«السَّلْوَى») (۶ب، س ۱۲؛ ۷ب، س ۴، به صورت مشکول «وُلْج»؛ ۷ب، حاشیه بالای

صفحه، س ۴؛ ۸الف، س ۶، این بار نیز مشکول به صورت «وُلْج»).

-هرچگونه [=هرچگونه] («می‌دهد هرچگونه که می‌خواهد» در ترجمه «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»

(۸۶ب، س ۸؛ و موارد بسیار دیگر).

-هشتیک (=«الثُّمَنُ») (۵۸الف، س ۲۰).

-همچند [=همچند] (=«مِثْلُ») (۵۷ب، س ۲۰).

-همسنگ [=همسنگ] (در تعبیر «همسنگ یک ذره» در معادل «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ») (۶۲الف،

س ۱۲).

-یکسو شدن از کسی («یکسو شوند از شما» در ترجمه «إِعْتَرَلُوْكُمْ»، [۶۷ب، س ۱۲] و «یکسو

نشوند از شما» در ترجمه «لَمْ يَعْتَرَلُوْكُمْ» [۶۷ب، س ۱۸]).

## ۷. نتیجه گیری

بخش مهمی از گنجینه زبانی فارسی در ادوار متقدم آن، در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن به این زبان محفوظ مانده و بخش قابل توجهی از این گنجینه هنوز بررسی و کاوش نشده است. در یکی از این منابع مهم که ترجمه تفسیر اسماعیل بن مبارک از سال ۶۶۵ق است، صورت‌های مهم و واژگان نادری از فارسی در قلمرو وسیع ماوراءالنهر دیده می‌شود که برای نخستین بار نمونه‌هایی از آن عرضه و معرفی شده است. در این پژوهش، همچنین به یکی از منابع احتمالی که در اختیار اسماعیل بن مبارک قرار داشته، اشاره شده است. این بررسی‌نامه همچنین نشان می‌دهد که این قرآن‌شناس سده هفتم هجری، یا منبعی که او از آن تأثیر پذیرفته، چطور برای استفاده طبیعی

زبان فارسی به‌عنوان زبان مقصد ترجمه، سعی کرده از سنت رایج روزگار خود، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی و خشک، فاصله بگیرد و ضمن بهره‌مندی از سنت ترجمه تفسیری، یک مصحف مترجم ارزشمند را در اواسط سده هفتم هجری پدید آورد. او در بخش‌های اولیه کار خویش، همچنین به عرضه نکات تفسیری تفصیلی‌تر در حاشیه مصحف خویش تمایل داشته که از یک جا به بعد به دلیلی نامعلوم آن را رها کرده است. همین بخش نیز ارزش کار او را افزایش داده است. امید است در آینده با انتشار کامل این متن فواید متنوع آن فراگیر شود و در اختیار همه پژوهشگران قرار گیرد.



## ۸. کتابنامه

۱. آقامحمدی، امیرحسین (۱۴۰۰)، «بخشی از یک ترجمه کهن قرآن از سده ششم یا هفتم هجری»، در: *به یاد ایرج افشار*، به کوشش جواد بشری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن، ج ۱، ص ۲۳-۵۷.
۲. اسماعیل‌بن مبارک (۶۶۵ق)، *قرآن مترجم*، دستنویس کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، شماره ۱۷۳۹۴.
۳. انوری، حسن و مرضیه مسیحی‌پور (۱۳۹۸)، «آگاهی‌هایی تازه درباره ابونصر حدادی و تفسیر معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر»، *بهار ادب*، سال ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۴۳، صص ۱-۲۲.
۴. دانش‌پژوه، محمدتقی (بی تا)، *فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم*، نشریه آستانه مقدسه قم، شماره ۲.
۵. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۸)، «کتابخانه مسجد طلاش‌بخ» در: *نسخه‌های خطی*، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۹۵-۲۰۰.
۶. رواقی، علی (۱۳۸۶)، مؤخره بر: *ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید*، به کوشش: علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۷. رواقی، علی (۱۳۹۵)، *فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.
۸. رواقی، علی (۱۳۹۶)، *فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۲.
۹. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *دفتر روشنایی، از میراث عرفانی بایزید بسطامی*، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۱۰. صادقی، علی‌اشرف [زیر نظر] (۱۳۹۲)، *فرهنگ جامع زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱.
۱۱. صدراپی خویی، علی (۱۳۸۳)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم*، قم: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی.
۱۲. صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۵)، «نسخه‌ای تازه‌یاب از تفسیر منیر اثر ابونصر احمد بن محمد حدادی»، *گزارش میراث*، دوره سوم، سال ۱، شماره ۳-۴، صص ۱۳-۲۲.
۱۳. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۱-الف)، *مقدمه بر: معانی کتاب الله و تفسیره المنیر*، المجلد الثامن، ابونصر احمد بن محمد بن حمدان بن محمد غزنوی، نسخه برگردان به قطع اصل دستنویس شماره ۲۰۹ بخش خزینه امانت کتابخانه کاخ موزه تویق‌بابی (استانبول)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۴. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۱-ب)، «یافته‌های دیگری درباره ابونصر حدادی و برگگی از مصحفی دیگر به خامه عثمان وراق»، *ترجمان وحی*، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲، صص ۱۱۶-۱۲۹.

۱۵. مرعشی، سید محمود (۱۳۹۰)، «نسخه‌های خطی نویافته»، میراث شهاب، سال ۱۷، شماره ۳-۴، پیاپی ۶۵-۶۶، ص ۳-۸۶
۱۶. مرعشی، سید محمود، با همکاری محمدحسین امینی (۱۳۹۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴۴.
۱۷. نسفی، ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، چاپ اول ناشر، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: سروش، ج ۲.
۱۸. نیشابوری، قاضی معین‌الدین محمد بن محمود (۱۳۹۸)، تفسیر بصائر یمینی، تصحیح و تحقیق علی رواقی، تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ج ۴.
۱۹. یاحقی، محمدجعفر [با نظارت] (۱۳۷۲-۱۳۷۶)، فرهنگنامه قرآنی، فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی